

تضاد در داستان فرود سیاوش

ندا ارجمند منش (نویسنده مسئول)، دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

n.a.09176169937@yahoo.com

سید محتشم محمدی، دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

mohammadi407@yahoo.com

چکیده

تضاد به عنوان عنصر جدا نشدنی نظم و نثر فارسی ما در تمام ادوار و متون هنری مورد توجه همه هنرمندان، شاعران و نویسندگان بوده و هست. این آرایه ادبی که باعث ایجاد موجی دلنشین میان کلمات و گاه ابیات شعر می شود در داستان های شاهنامه نیز حضوری چشمگیر دارد. این مقاله به بررسی این عنصر در داستان فرود سیاوش از شاهنامه فردوسی پرداخته است. حکیم توس با بهره گیری از تضاد بین شخصیت ها، مکان ها و حتی سیر داستانی مهارت فوق العاده خود را در به کارگیری این آرایه ارزشمند به رخ کشیده است. هدف اصلی این مقاله بررسی تضاد در داستان فرود سیاوش می باشد.

واژگان کلیدی: تضاد، فرود، سیاوش، شاهنامه فردوسی.

۱. مقدمه

بی شک شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین شاهکارهای ادب فارسی و جهان است که با گذشت هزار سال از سرودن آن مخاطبانش روز به روز افزون می گردد. این اعجاز هنر فارسی که عاری از واژگان عربی است حاصل سی سال تلاش حکیم ابوالقاسم فردوسی در سرودن حماسه و اسطوره و پهلوانی است. تلاشی که به حق به ثمر نشست و این اثر را از افتخارات ملی ما قرار داده است.

شاهنامه حاوی داستان هالی طویل رزمی - بزمی و عاشقانه است که برخی از داستان ها نیز به تنهایی حاوی هر سه این مضامین می باشند و فردوسی با استادی و زیبایی هر چه تمام تر هماهنگی موزونی بین این سه مضمون ایجاد کرده است این اثر ارزشمند سرشار از آرایه های ادبی و تصاویر زیباست. آرایه هایی چون تضاد، لف و نشر، عکس، پارادوکس - تناقض و از همه مهمتر اغراق که به حق فردوسی در مورد اخیر (اغراق) بسیار استادانه عمل نموده است. بحث تضاد در شاهنامه شامل تضادهای لفظی، معنوی، شخصیتی، داستانی و غیره... می شود که به طور چشمگیر در سراسر شاهنامه نمود دارد و در این مقاله سعی شده است آرایه تضاد در داستان فرود سیاوش که از داستان های تراژدیک شاهنامه است مورد بررسی قرار گیرد. داستانی که از تضاد بین دو برادر آغاز می شود و تا نابودی یکی توسط دیگری پیش می رود. اصل انتقام که در شاهنامه پایه و اساس تمام داستان ها است در این داستان نیز موج می زند. فردوسی به عنوان یک راوی متبهر به زیبایی توانسته (محور حق و باطل را در خلال داستان های زیبای خود در مقابل هم قرار داده با اینکه در برخی حق و در برخی دیگر باطل پیروز است) (حمیدیان، ص ۱). گر چه سال ها از تدوین این اثر فاخر گذشته و طی این ادوار آثار پهلوانی و حماسی زیادی سروده و تدوین شده است اما به حق می توان گفت که شاهنامه همچنان

قدرتمند و خاص یکه تاز است. فردوسی کوشیده که با ریز بینی ویژه ای وقایع - مکان‌ها - میدان‌های رزم - شخصیت‌ها و حتی رسوم و آئین رایج را به گونه ای ساده و شیوا توصیف کند به گونه ای که مخاطب خود را در خلال داستان حس می کند و با شخصیت همزاد پنداری می کند و می اندیشد که اگر خودش در چنین شرایطی قرار می گرفت کدام تصمیم را اتخاذ می کرد.

۱-۱ بیان مسئله

این مقاله با بررسی تضاد در داستان فرود پاسخگوی پرسش‌های زیر خواهد بود:

- چند نوع تضاد در این داستان وجود دارد؟ (تضاد‌های این داستان از کدام نوعند)؟
- تضادها چه نقشی در پیشبرد داستان دارد؟
- تضاد در داستان تا چه حد بر سر انجام فرود اثر می گذارد؟

شاهنامه سرشار از شادی‌ها، غم‌ها، عشق‌ها، فراق‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، جشن‌ها، مصائب و در مجموع سرشار از تضادهای زیباست که ذهن هر خواننده ای را به چالش و انتخاب می کشاند.

۱-۲ پیشینه پژوهش

در این رابطه پژوهش‌هایی به انجام رسیده است که چکیده آنها در ذیل آمده است:

۱-۲-۱ حسن زاده، حسن؛ «تضاد و تضادنما»؛ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۳، ۱۳۸۶؛ ص ۵۴-۵۷

مطابقه که آن را تضاد و طباق نیز می گویند در لغت به معنای دو چیز را در مقابل یکدیگر قرار دادن و در اصطلاح آن است که کلماتی ضد یکدیگر را با هم بیاورند. کاربرد این آرایه موجب می شود مفهوم جمله برجسته تر و موثرتر و ارتباط معنوی کلام را آشکارتر شود به ویژه اگر دو واژه ی متضاد در تقابل با یکدیگر قرار گیرند.

الف) بیشترین کاربرد آن است که شاعر واژه مخالف در یک جمله را در جمله بعدی به کار برد. ب) واژه‌هایی که به تنهایی مخالف هم نیستند اما در جمله به سبب تقابل معنایی با یکدیگر تضاد ایجاد کرده اند. پ) تضاد یک واژه با یک ترکیب کنایی مثل "خندان" و "خون دل". ت) تضاد دو ترکیب کنایی با یکدیگر مثل "ده زبان داشتن" و "مهر بر زبان داشتن". ث) تضاد واژه ای با یک واژه مجازی مثل خار با واژه گلزار مجاز از گل. ج) تضاد یک واژه ساده با یک واژه مرکب مثل "خموش" و "فراوان سخن". چ) تضاد افعال مثل می روم و نمی رود.

تضادنما: از آنجا که آرایه ی تضاد بر پایه ی تناسب معنایی واژه‌های معنوی محسوب می شوند در تشخیص آرایه ی تضاد باید به معنای واژه‌ها دقت شود. در بررسی آثار ادبی گاه به ابیات و عباراتی بر می خوریم که واژه‌ها تنها در لفظ رابطه تضاد ایجاد کرده اند و با تعمق و تامل بیشتر پی می‌بریم که شاعر یا نویسنده قصد تقابل و تضاد معنایی بین دو واژه را نداشته است. بهتر است این شکل از روابط کلامی را تضادنما بنامیم. مثلاً تضاد یک واژه با جناس لفظی واژه دیگر. گل با واژه خار تضاد ایجاد می کند و در بیت زیر با جناس لفظی (خوار) تضاد ایجاد کرده است.

به بوی آن گل بگشاد دیده ی یعقوب نسیم یوسف ما را ز کرته خوار مگیر (مولوی)

۲-۲-۱ عزیز محمدی، فاطمه؛ کهزادی، حامد رضا؛ «صنعت ادبی تناقض در آثار جان دان و سعدی شیرازی»؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۹۲؛ ص ۳۷-۴۷

تناقض در مقام صنعتی ادبی نقش مهمی را در ادبیات شرق و غرب به ویژه در ادبیات فارسی، یونانی و انگلیسی ایفا می کند. کاربرد تناقض به عنوان یکی از روش های نقد ادبی شامل بررسی اظهارات دو پهلو و نتیجه گیری و برداشت متعاقب از آن ها است. هم سعدی شیرازی و هم جان دان از تناقض جهت بررسی تضاد های غالبی استفاده می کنند که تا اندازه ای برای خوانندگان عادی غیر قابل درک است. این دوشاعر با استفاده از صنعت ادبی تناقض در آثارشان در صدد کمک به خوانندگان برای درک و فهم بهتر معانی اشعار و به ویژه غزلیات برآمده اند تا در عین حال موجبات لذت خوانندگان را نیز فراهم سازند.

۳-۲-۱ علیزاده، ناصر؛ راموز، کمال؛ «از جهان نگری تا کاربرد صنایع بدیعی در شعر سبک خراسانی(با رویکردی به نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن)»؛ نامه پارسی، شماره ۵۳، ۱۳۸۹؛ ص ۱۶۷-۱۳۵
قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری، که هم زمان با تشکیل دولت سامانیان در شمال شرق ایران و هم چنین دوره اول حکومت غزنویان است دوره طلایی تمدن اسلامی و ایرانی نامیده شده است. شاهان سامانی و به تبعیت از آنان غزنویان به زبان و ادب فارسی توجه شایان نشان دادند. نوع زندگی و جهان بینی حاکم بر آن را در شعر شاعران این دوره می توان به صورت بهره گیری فراوان این شاعران از صنایع لفظی چون انواع جناس، ترصیع، موازنه و طرد و ... و بی توجهی آنان به صنایع معنوی چون ایهام و ایهام تناسب و استخدام ... مشاهده کرد.

۴-۲-۱ کارگر، یحیی؛ «نگاهی به طبقه بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۶
بحث طبقه بندی صنایع بدیعی در زبان فارسی با تاخیر فراوان مورد توجه قرار گرفته است و همین امر در کنار عدم ارائه تعریف دقیق از صنایع لفظی و معنوی، ابهام در فلسفه زیبایی آفرینی صنایع، تفکیک نکردن نظم و نثر، عدم توجه به سیر تاریخی صنایع در متون ادبی موجب ظهور و بروز آشفتگی های فراوانی در این عرصه شده است.

۵-۲-۱ کمال، مرتضی؛ «نگاهی به مبانی پارادوکس در فلسفه و ادب»؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۳، ۱۳۸۱؛ ص ۴۷-۴۰

پارادوکس کلمه یونانی است. واژه **pradox** از کلمه یونانی **pradoxum** ساخته شده است. واژه **pradoxum** مرکب از دو جزء: **para** به معنی مخالف و مقابل و **doxa** به معنی رای و اندیشه است. پس پارادوکس به معنی عقیده خلاف مشهور و نظری بر خلاف رای عام و به اصطلاح خرق اجماع است.
تصاویر پارادوکسی در فلسفه و کلام معمولاً به صورت قضایای منطقی و برهان های فلسفی طرح شده اند ولی در ادب فارسی چه در حوزه نظم و چه در نثر به صورت تصاویر بلاغی به کار رفته اند. چون جوهره اصلی این تصاویر عدول از هنجار متعارف زبان است. این عادت شکنی موجب اعجاب و شگفتی می گردد و ذهن را لحظه ای با مقوله ای بغرنج و خلاف عادت و انتظار درگیر می کند و در حیرتی فرو می برد و به جست و

جوی راز نهفته‌ها می‌دارد. این تلاش ذهنی موجب التذاذ می‌شود و زیبایی پارادوکس‌ها در پدید آوردن این حیرت و سرگشتگی‌ها است.

۶-۲-۱ مرتضایی، سید جواد؛ «نقد و تحلیل پارادوکس در روند و سیر تاریخی و بلاغی»؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۴۷، ۱۳۸۵؛ ص ۲۳۵-۲۱۷

پارادوکس نه تنها یک صنعت بدیعی یا تصویر شاعرانه است بلکه اصطلاح و مفهومی منطقی، فلسفی و جهان بینانه است. این مقوله در کلام صوفیه و شطحیات ایشان حضوری چشمگیر و فعال داشته و در شعر فارسی نیز از همان آغاز وجود داشته است اما در آثار بدیعی و بلاغی گذشته ما به دلیل کلی‌نگری و یکسان‌انگاری با تضاد و یا غفلت و سهو به آن توجهی نشده است. در آثار فرنگی به ویژه فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، مفصل به آن پرداخته شده اما در کتب بدیعی و بلاغی متاخر متأسفانه برخی به آن توجه نکرده‌اند و تعاریف و توضیحات گروهی دیگر از آن نیز محل بحث و نقد و تحلیل است.

تلاش برای تقسیم‌بندی انواع و اقسام پارادوکس وقتی سودمند و مفید خواهد بود که به بررسی و تحلیل علمی و دقیق کارکرد آن در شطحیات و کلام صوفیان و متون نظم و نثر ادبی قدیم و محاورات و کلام شفاهی عامیانه و روزمره بپردازیم.

در اصل متناقض‌نما کما بیش عقیده‌ای بود که با عقیده عموم تضاد داشت. در حدود اواسط قرن شانزدهم میلادی این کلمه معنای مقبول نظر همگان یافت و آن این است: عبارتی ظاهراً متناقض با خود که در دقیق‌ترین برداشت به نظر می‌رسد شامل حقیقتی است که دو امر متضاد را جمع کند.

۷-۲-۱ یوسفی، محمدرضا؛ ابراهیمی شهرآباد، رقیه؛ «تضاد و انواع آن در زبان فارسی»؛ فنون ادبی (علمی-پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۹۱؛ ص ۱۵۴-۱۲۹

تضاد یکی از پیوندهای معنایی میان کلمات و یکی از مؤلفه‌های مهم زبان است که در بعد واژگانی در حوزه مطالعات دستور زبان قرار می‌گیرد و در بعد معنایی از مقولات بلاغی به حساب می‌آید. اهل زبان به طور ناخودآگاه از این مؤلفه در سخن خویش استفاده می‌کنند و چون از ابتدا با آن مانوس و آشنا هستند هنگام به کار بردنش با مشکلی روبه‌رو نمی‌شوند؛ ولی غیر فارسی‌زبانان در بسیاری از موارد هنگام یافتن تضاد کلمه‌های دچار مشکل میشوند؛ زیرا ساختار تضاد در زبان فارسی کاملاً قیاسی نیست و در بسیاری از موارد سماعی است.

در زبان فارسی تضاد دو ساختار عمده دارد: متضادهای قیاسی یا مشتق که از ترکیب پیشوندهای مختلف با اسم، صفت، بن فعل و... ساخته می‌شوند؛ زیرا در زبان فارسی پسوند یا میانوند متضادساز وجود ندارد. دوم متضادهای سماعی یا مرکب که گاه با توجه به تکیه اصلی بر روی معنی کلمه یک جزء آن ثابت و یک جزء دیگر تغییر می‌کند و گاه نیز هر دو جزء متغیر است. در کتابهای دستور کمتر به مقوله تضاد پرداخته شده است.

۸-۲-۱ یوسفی، هادی؛ مدبری، محمود؛ صرفی، محمد رضا؛ طالبیان، یحیی؛ «ضد قهرمان در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی ایران»؛ پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۴، ۱۳۸۶؛ ص ۶۰-۳۹

آنچه در حماسه‌های ایرانی حائز اهمیت فراوان است، جدال دو نیروی خیر و شر است. قهرمانان تجلیگاه همه صفات و خصایل پسندیده هستند و ضد قهرمانان جلوه‌گاه صفات و ویژگی‌های اهریمنی؛ از این رو ضد

قهرمانان گاه با انگیزه های نفسانی و گاه به منظور کاستن قدرت، توانایی و شایستگی قهرمانان با آنها درگیر می شوند.

در این مقاله ضد قهرمانان از نظر کنش و نقشی که در متن وقایع به عهده دارند در یازده دسته: اصلی، مشاور، سپهدار، جدالگر، اغواگر، یاریگر، متحد، راهنما، صوری، عاشق و ابزاری طبقه بندی شده است. برخی از کتاب هایی که تضاد و پارادوکس را تعریف کرده اند و شاهد مثال هایی نیز آورده اند نیز به شرح زیر می باشند:

۹-۲-۱ داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی/واژه نامه، مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی؛ چاپ سوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۵؛ ص ۱۴۲-۱۴۱
تضاد و طباق: در لغت ضد یکدیگر بودن، مخالف هم بودن، ناسازگاری، ناهمتمایی، دشمنی و مخالفت دو مفهوم که اجتماع آنها در یک جا ممکن نباشد. در بلاغت انگلیسی معمولاً تضاد از اجتماع صفت با موصوفی متضاد درست می شود: همهٔ هیچ، سبک سنگین.

تناقض نما یا پارادوکس: بیشترین سابقه آن در ادب فارسی به دوره گسترش عرفان به ویژه در ادبیات مغانه (شطیحات صوفیه) و بعد از آن سبک هندی و اشعار بیدل می رسد.

۱۰-۲-۱ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ جلد پنجم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه، ۱۳۷۷؛ ص ۶۷۷ و ۷۰۶
تضاد: با یکدیگر دشمنی کردن. با یکدیگر مخالفت کردن. با همدیگر ضد بودن و با همدیگر دشمنی کردن. مخالف یکدیگر بودن و با هم خصومت کردن. ناهمتمایی کردن.
تناقض: عهد شکستن. ضد یکدیگر شدن. اختلاف دو قضیه است به حسب ایجاب و سلب.

۱۱-۲-۱ شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع؛ چاپ چهارم، تهران: میترا، ۱۳۸۳؛ ص ۱۱۱-۱۰۹
تضاد: بین معنی دو یا چند لفظ تناسب تضاد (تناسب منفی) باشد یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند. تضاد ممکن است بین لازمه معنی کلمات باشد. تضاد از مسائل اساسی ادبیات است و در بسیاری از آثار بزرگ ادبی مدار بر تضاد قهرمان یا انسان و درون او و یا انسان و طبیعت و از این قبیل است.
پارادوکس: مهم ترین نوع تضاد در ادبیات است و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقضی شود.

۱۲-۲-۱ محبتی، مهدی؛ بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۰؛ ص ۱۰۳-۱۰۲
طباق (مطابقه یا تضاد): در لغت به معنای آن است که دو چیز بر روی هم و یا با هم آورده شود و در اصطلاح آوردن دو کلمه است که از نظر معنا یا کاربرد ضد هم یا برخلاف هم باشند یا کاربرد ضد هم یا برخلاف هم باشند یا به کار برده شوند مثلاً شب و روز، رنج و شادی، گل و خار و ...

۱۳-۲-۱ همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ چاپ دهم، قم: ستاره، ۱۳۷۳؛ ص ۲۴
تضاد یا طباق: در اصطلاح آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند.

۳-۱ ضرورت پژوهش

اینکه عنصر تضاد به خصوص تضاد شخیصت ها و تضاد در سیر داستانی چه میزان در سرنوشت و پایان غم

انگیز فرود سیاوش تأثیر گذاشت و بازی شگفت حکیم طوس با سرنوشت این شاهزاده مظلوم مانده سبب بررسی این داستان و شکل گیری مقاله گردید روندی ضد و نقیض که پایان جانکاه و غم انگیز داستان را رقم می زند. کوششی هر چند اندک در پاس داشت زحمات سی ساله فردوسی بزرگ.

۲ تضاد

تضاد یا متضاد در لغت به معنی با هم مخالفت کردن. (ناظم الاطباء) و در اصطلاح دستور زبان به کلماتی اطلاق می شود که در صورت مختلف و در معنی ضد هم باشند (لغت نامه دهخدا).

تضاد یک پیوند معنایی است میان کلمات که در بعد واژگانی در حوضه زبان شناسی مورد مطالعه قرار می گیرد و انواع گوناگونی دارد که این مقاله تضاد کلمات را در هر بیت با توجه به تقسیم بندی زیر مورد بررسی قرار داده است. (adabyat56.blogfa.com)

– واژگانی با پسوند منفی ساز

– مدرج

– معنایی

– واژگانی

– ضمنی

– دو سویه

– جهتی

– فعلی

– شخصیتی

– مجازی یا کنایی

– ترکیبی

– داستانی



دانشگاه بیرجند



۲-۲ انواع تضاد بین کلمات

۱-۲-۲ تضاد مدرج: در این نوع تضاد صفت ها قابل درجه بندی هستند. مثال سرد و گرم.

کز ایران که و مه شناسد همه	بگوید نشان شبان و رمه (بیت ۴۸۰)
مهان و کهان را همه بنگرید	ز شادی رخس همچو گل بشکفید (بیت ۵۳۳)
چو از دور نزدیک شد ریونیز	بزه برکشید آن خمائیده شیز (بیت ۶۶۴)
که پیش جوانی یکی مرد پیر	ز افراز غلتان شد از بیم تیر (بیت ۷۲۱)
چنین داد پاسخ بدو گستم	که مویی نخواهم ز تو بیش و کم (بیت ۷۸۶)
چو خورشید تابنده شد ناپدید	شب تیره بر چرخ لشکر کشید (بیت ۸۳۰)
چو بیژن پدید آمد اندر نشیب	سبک شد عنان و گران شد رکیب (بیت ۸۶۰)
اگر خود نزادی خردمند مرد	ندیدی ز گیتی چنین گرم و سرد (بیت ۸۸۵)
نشسته برو گیو و بیژن بهم	همی رفت هرگونه از بیش و کم (بیت ۹۴۲)
مرا با جوانی نباید نشست	بپیری کمر بر میان تو بست (بیت ۱۰۱۷)
سرافراز و بیداردل پهلوان	به پیری نه آنی که بودی جوان (بیت ۱۰۸۱)

سبکبار شد اسب و تندی گرفت پش بیژن گیو کندی گرفت (بیت ۱۱۱۴)
 ازویست پیروزی و زو شکیب بنیک و بید زو رسد کام و زیب (بیت ۱۲۲۴)
 بمرز اندر آمد چو گرگ سترگ همی کشت بی باک خرد و بزرگ (بیت ۱۳۰۰)

۲-۲-۲ تضاد معنایی (مکمل یا دو عنصری): در این نوع تضاد نفی یکی موجب اثبات دیگری است. مثال: مرده و زنده، زن و مرد.

ز کشور برآمد سراسر خروش زمین پر خروش و هوا پر ز جوش (بیت ۳۹۲)
 از افزاز چون کژ گردد سپهر نه تندی بکار آید از بن نه مهر (بیت ۴۹۷)
 سوار و پیاده بزرین کمر همه تیغ دار و همه نیزه‌ور (بیت ۵۰۴)
 بدو گفت بهرام بر گوی هین تو بر آسمانی و من بر زمین (بیت ۵۶۵)
 ز چنگش رهایی نیابد بجان غم آری همی بر دل شادمان (بیت ۶۴۰)
 سلیح سواران جنگی ببوش بجان و تن خویشان دار گوش (بیت ۶۷۰)
 چو فرزند و داماد او را برزم تبه کردی اکنون میندیش بزم (بیت ۶۹۳)
 خروشید بیژن که ای نامدار ز مردی پیاده دلیر و سوار (بیت ۸۲۱)
 اگر کوه خارا ز پیکان اوی شود آب و دریا بود کان اوی (بیت ۸۲۵)
 کشنده تن و جان من درد اوست پرستار و گنجم چه در خورد اوست (بیت ۸۷۸)
 مکن کژ ابر خیره بر کار راست بیک جان نگه کن که چندین بکاست (بیت ۱۰۰۵)
 مرا برد باید بدین کار دست نشاید تو با رنج و من با نشست (بیت ۱۰۱۹)
 پیش اندرون بیژن تیزچنگ همی بزمگاه آمدش جای جنگ (بیت ۱۰۸۷)
 که ایشان همه میگسارند و مست شب و روز با جام پر می بدست (بیت ۱۱۵۱)
 چنین آمد این گنبد تیزگرد گهی شادمانی دهد گاه درد (بیت ۱۱۸۷)
 همی با تو در پرده بازی کند ز بیرون ترا بی نیازی کند (بیت ۱۲۰۰)
 ببند درازیم و در چنگ آز ندانیم باز آشکارا ز راز (بیت ۱۲۰۲)
 بلشکرگه اندر می و خوان و بزم سپاه آرزو کرد بر جای رزم (بیت ۱۲۰۵)
 طلایه فرستاد بر هر سوی مگر یابد آن درد را دارویی (بیت ۱۲۱۰)
 خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند (بیت ۱۲۲۵)
 رهایی نیابد سر از بند اوی یکی را همه فر و اورند اوی (بیت ۱۲۲۶)
 چو بیژن بگسستم نزدیک شد شب آمد همی روز تاریک شد (بیت ۱۴۲۹)
 سواران ترکان همه شاددل ز رنج و ز غم گشته آزاددل (بیت ۱۴۳۳)
 فراوان سخن رفت زان رزمساز ز پیکار او آشکارا و راز (بیت ۱۴۹۵)
 بدو گفت ازین لشکر نامدار پیاده یکی مرد و چندین سوار (بیت ۱۵۳۷)
 خروشی برآورد کاندز جهان که دید این شگفت آشکار و نهان (بیت ۱۶۰۰)
 پسر بی پدر شد پدر بی پسر بشد کشته و زنده خسته جگر (بیت ۱۶۱۸)
 ز رخشنده خورشید تا تیره خاک همه داد بینم ز یزدان پاک (بیت ۱۶۲۸)
 کنون بر برادر نباید گریست ندانم مرا دشمن و دوست کیست (بیت ۱۶۳۴)

فرازآور از هر سوی ساز رزم مبادا که آید ترا رای بزم (بیت ۱۲۵۰)
 ز رفتن شب و روز ماسای هیچ بهر منزلی اسپ دیگر بسیج (بیت ۱۲۵۲)
 وزان پس که رفتی بران رزمگاه نبودت به جز رامش و بزمگاه (بیت ۱۲۷۲)
 بگویش که کردار گردان سپهر همیشه چنین بود پر درد و مهر (بیت ۱۲۸۳)
 چه مایه بکشت و چه مایه ببرد بدو نیک این مرز یکسان شمرد (بیت ۱۳۰۱)
 تو گفתי جهان دام نر ازدهاست و گر آسمان بر زمین گشت راست (بیت ۱۳۱۸)

۳-۲-۲ تضاد واژگانی (با وند منفی ساز): آگاه و ناآگاه

چو بی کام دل بنده باید بدن بکام کسی داستانش زدن (بیت ۳۸۳)
 نباید نمودن به بی رنج رنج که بر کس نماند سرای سپنج (بیت ۴۱۲)
 ولیکن خرد نیست با پهلوان سر بی خرد چون تن بی روان (بیت ۷۳۸)
 کنون از گذشته نیاریم یاد به بیداد شد کشته او گر بداد (بیت ۱۰۱۱)
 بفرمود پیران که بیره روید از ایدر سوی راه کوتاه روید (بیت ۱۱۴۴)

۴-۲-۲ تضاد ضمنی: یعنی دو کلمه در اصل با هم متضاد نیستند ولی در ضمن سخن که با هم ذکر می شوند یک ترکیب متضاد می سازند. مثل: کارد و پتیر

چو خسرو ز توران بایران رسیدیکی مغفر شاه شد ناپدید (بیت ۵۵۲)
 نه تو شیر جنگی و من گور دشت برین گونه بر ما نشاید گذشت (بیت ۵۶۰)
 خبر شد بترکان کز ایران سپاه سوس کاسه رود اندر آمد براه (بیت ۹۳۸)
 از ایران بتوران که دارد نشست مگر خوردنش خون بود گر کبست (بیت ۱۰۶۷)
 چو نستهبین گرد بر میسره کجا شیر بودی بچنگش بره (بیت ۱۱۳۸)
 جهان و مکان و زمان آفرید پی مور و پیل گران آفرید (بیت ۱۲۲۳)

۵-۲-۲ تضاد یا تقابل دو سویه. مثل: زن و شوهر

پسر بودش از دخت پیران یکی که پیدا نبود از پدر اندکی (بیت ۴۱۵)
 سپهبد بشد تیز و برگشت شاه سوی کاخ با رستم و با سپاه (بیت ۴۲۴)
 وزان روی منزل بمنزل سپاه همی رفت و پیش اندر آمد دو راه (بیت ۴۳۲)
 نژاد تو از مادر و از پدر همه تاجدار و هم نامور (بیت ۴۷۳)
 سخن پرستم گر تو پاسخ دهی شوم شاد اگر رای فرخ نهی (بیت ۵۶۴)
 ز بی مایه دستور ناکاردان ورا جنگ سود آمد و جان زیان (بیت ۷۰۵)
 ابا نامداران گودرزبان کزیشان بدی راه سود و زیان (بیت ۱۳۳۳)
 برفت او و آمد ز لشکر تژاو سواری که بودیش با شیر تاو (بیت ۱۵۲۹)

۶-۲-۲ تضاد یا تقابل جهتی. مثل: شمال و جنوب، مشرق و مغرب

چپ و راست آباد و آب روان بیابان چه جویم و رنج روان (بیت ۴۴۰)

ندیدیم از این راه رنجی دراز مگر بود لختی نشیب و فراز (بیت ۴۴۲)
 درفشی کجا پیکرش گاویش سپاه از پس و نیزه‌داران ز پیش (بیت ۵۲۴)
 سپه دید و برگشت سوی فریب بخیره سپردی فراز و نشیب (بیت ۶۳۱)
 همی گفت کین لشکر رزمساز ندانند راه نشیب و فراز (بیت ۷۳۶)
 جهان پرفراز و نشیبست و دشت گر ایدونک زینجا بیاید گذشت (بیت ۷۸۲)
 فراز و نشیبش همه کشته شد سربخت مرد جوان گشته شد (بیت ۸۵۵)
 چو رهام و بیژن کمین ساختند فراز و نشیبش همی تاختند (بیت ۸۵۹)
 فراز اسپنوی و تژاو از نشیب بدو داد در تاختن یک رکیب (بیت ۱۱۰۵)
 بزیر سر مست بالین نرم زبر گرز و گوپال و شمشیر گرم (بیت ۱۱۷۷)
 پسر بی پدر شد پدر بی پسر همه لشگر گشن زیر و زبر (بیت ۱۱۸۳)
 چو پیش آمد این روزگار درشت ترا روی بینند بهتر که پشت (بیت ۱۳۶۱)
 که روزی فرازست و روزی نشیب گهی شاد دارد گهی با نهیب (بیت ۱۶۳۱)

۷-۲-۲ تضاد ایجاب و سلب: رفتن و نرفتن - که تضاد فعلی نیز تعبیر می شود.
 سزد گر بیچد ز گفتار من گراید بتندی ز کردار من (بیت ۶۰۷)
 سخن هرج از پیش بایست گفت نگفت و همی داشت اندر نهفت (بیت ۷۰۴)
 یکی تیر بگشاد و نگشاد لب کبوده نبود ایچ پیدا ز شب (بیت ۱۰۴۳)
 گراینده بدبند رومی زره بیچید و بگشاد بند گره (بیت ۱۰۹۶)
 ز باد آمدی رفت خواهی به گرد چه دانی که با تو چه خواهند کرد (بیت ۱۲۰۱)

۸-۲-۲ تضاد شخصیتی: آن است که هنرمند به کمک ذکر نام شخصیت های داستان، بین واژگان تضاد برقرار کرده است.

فرود دلاور برانگیخت اسپ یکی تیر زد بر میان زرسپ (بیت ۶۸۲)
 بزد تیر بر اسپ بیژن فرود تو گفتی باسپ اندرون جان نبود (بیت ۸۰۷)
 چو بیژن همی برنگشت از فرود فرود اندر آن کار تندی نمود (بیت ۸۱۱)
 فرود جوان ترگ بیژن بدید بزد دست و تیغ از میان برکشید (بیت ۸۶۱)
 رخ طوس شد پر ز خون جگر ز درد فرود و ز درد پسر (بیت ۹۱۴)
 برآورد اسپ کبوده خروش ز لشکر برافراخت بهرام گوش (بیت ۱۰۴۱)
 بدو گفت بهرام با من تژاو چو با شیر درنده پیکار گاو (بیت ۱۰۵۰)
 همی شد گریزان تژاو دلیر پشش بیژن گیو برسان شیر (بیت ۱۰۹۴)
 پیام فریبرز کاوس شاه به پیران رسانم بدین رزمگاه (بیت ۱۲۹۱)
 چنین گفت پیران بهرام گرد که این جنگ را خرد نتوان شمرد (بیت ۱۲۹۸)
 چو شد رزم گودرز و پیران درشت چو نهصد تن از تخم پیران بکشت (بیت ۱۳۳۵)
 چنان بد که بشنید آواز گیو سپهد سرافراز پیران نیو (بیت ۱۴۱۱)
 برویین چنین گفت پیران که خیز که بهرام را نیست جای گریز (بیت ۱۴۹۹)

ز پیران پیرسید و پیران بگفت که بهرام را از یلان نیست جفت (بیت ۱۵۳۰)
چو بهرام یل گشت بی‌توش و تاو پس پشت او اندر آمد تزاو (بیت ۱۵۴۶)
چنین گفت با گیو جنگی تزاو که تو چون عقابی و من چون چکاو (بیت ۱۵۸۳)
برادر چو بهرام را خسته دید تزاو جفا پیشه را بسته دید (بیت ۱۵۹۷)
خروشان بر اسپ تزاوش بیست به بیژن سپرد آنگهی برنشست (بیت ۱۶۰۵)

۹-۲-۲ تضادمجازی - کنایی: اگر طرفین تضاد در معنای قاموسی و حقیقی خود مخالف هم نباشند بلکه در معنای مجازی با یکدیگر مخالف باشند.

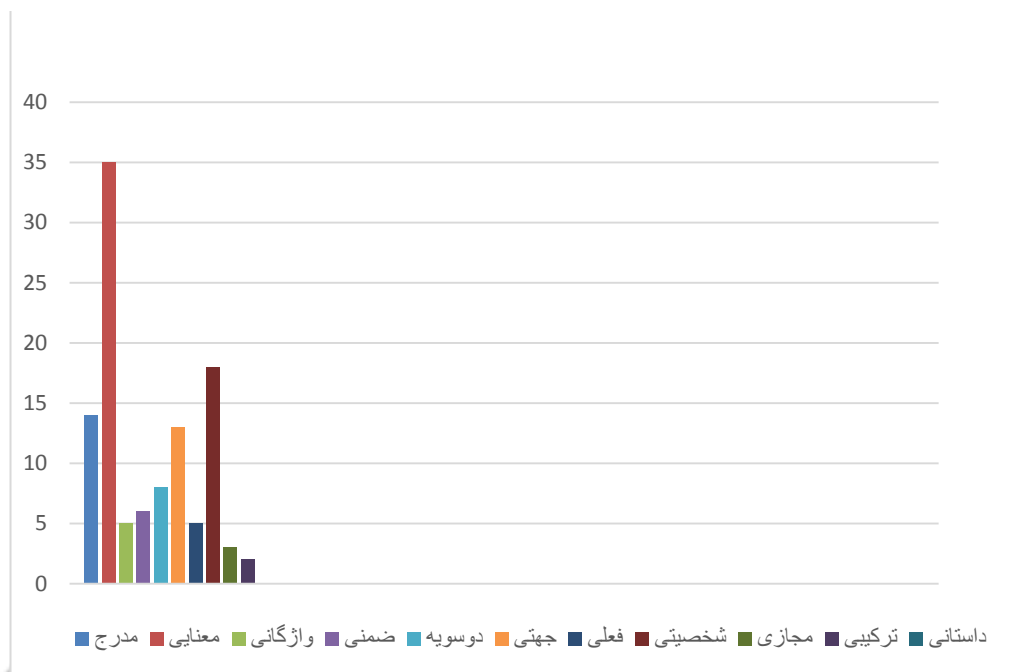
زمانی دهد تخت و گنج و کلاه زمانی غم و رنج و خواری و چاه (بیت ۸۸۳)
سزاوار مسماری و بند و غل نه اندر خور تاج و دیهیم و مل (بیت ۱۲۷۵)
یکی را برآرد بچرخ بلند یکی را کند زار و خوار و نژند (بیت ۱۲۸۴)

۱۰-۲-۲ تضاد ترکیبی (اضافی / وصفی): اگر طرفین تضاد به صورت ترکیب اضافی یا وصفی در کلام هنرمندانه ظاهر شده باشند. مثال: ای پدر کوتاه خردمند به از نادان بلند
(adabyat56.blogfa.com)

تو گر با درنگی درنگ آوریم گرت رای جنگست جنگ آوریم (بیت ۱۲۸۷)
بدادار دارنده سوگند خورد بروز سپید و شب لاژورد (بیت ۱۵۶۷)
۱۱-۲-۲ تضاد داستانی: می توان گفت کل داستان فرود سیاوش در این بیت خلاصه شده است.
نگفتم مرو سوی راه چرم برفتی و دادی دل من به غم (بیت ۱۲۶۸)

۳ نتیجه گیری

تضاد به عنوان یک پیوند معنایی میان کلمات از عناصر زیبای نظم و نثر فارسی به شمار می آید که به طور گسترده در آثار شاعران و نویسندگان مطرح ما وجود دارد و فردوسی نیز با بهره گیری از این آرایه ادبی توانسته در داستان های خود کشاکشی میان کلمات، ابیات و گاهی کل متن ایجاد کند تا ذهن خواننده را گاه به تاریکی و گاه به روشنی دو مفهوم سوق دهد و گاه این تضادها باعث تغییرات چشم گیری در روند داستان های وی و از جمله داستان فرود سیاوش شده است و در سیر این داستان اثر قابل ملاحظه ای دارد به گونه ای که خلاف فرمان عمل کردن طوس این داستان را به یک تراژدی ماندگار و جانسوز بدل کرده است.



شکل ۱: تنوع انواع تضاد در داستان فرود

منابع

۱. حمیدیان، سعید؛ درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی؛ چاپ دوم، تهران: ناهید، ۱۳۸۳
۲. داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی/واژه نامه، مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی؛ چاپ سوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۵
۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ جلد پنجم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه، ۱۳۷۷
۴. شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع؛ چاپ چهارم، تهران: میترا، ۱۳۸۳
۵. صفا، ذبیح الله؛ حماسه سرایی در ایران از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری؛ چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸
۶. فتوحی رودمعجنی، محمود؛ بلاغت تصویر: تهران: سخن، ۱۳۸۵
۷. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه فردوسی: متن انتقادی از روی چاپ مسکو؛ سعید حمیدیان، جلد چهارم، چاپ نهم، تهران: قطره، ۱۳۸۷
۸. محبتی، مهدی؛ بدیع نو: هنر ساخت و آرایش سخن؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۰
۹. همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ چاپ دهم، قم: ستاره، ۱۳۷۳
۱۰. حسن زاده، حسن؛ «تضاد و تضادنا»؛ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۸۳، ۱۳۸۶
۱۱. عزیز محمدی، فاطمه؛ کهزادی، حامد رضا؛ «صنعت ادبی تناقض در آثار جان دان و سعدی شیرازی»؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۹۲
۱۲. علیزاده، ناصر؛ راموز، کمال؛ «از جهان نگری تا کاربرد صنایع بدیعی در شعر سبک خراسانی (با رویکردی به نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن)»؛ نامه پارسی، شماره ۵۳، ۱۳۸۹
۱۳. کارگر، یحیی؛ «نگاهی به طبقه بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۶
۱۴. کمال، مرتضی؛ «نگاهی به مبانی پارادوکس در فلسفه و ادب»؛ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۳، ۱۳۸۱

۱۵. مرتضایی، سید جواد؛ « نقد و تحلیل پارادوکس در روند و سیر تاریخی و بلاغی »؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۴۷، ۱۳۸۵
۱۶. یوسفی، محمدرضا؛ ابراهیمی شهرآباد، رقیه؛ «تضاد و انواع آن در زبان فارسی»؛ فنون ادبی (علمی-پژوهشی)، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۹۱
۱۷. یوسفی، هادی؛ مدبری، محمود؛ صرفی، محمد رضا؛ طالبیان، یحیی؛ « ضد قهرمان در شاهنامه و منظومه های پهلوانی ایران»؛ پژوهش های ادب عرفانی، شماره ۴، ۱۳۸۶

